جهانِ نمایش

زیر نظر رضا رضایی
با همکاری رحمان سهندی

جهان نمایش مجموعه‌ای است از متن‌هایی که برای صحنهٔ نمایش یا دربارهٔ آن نوشته شده‌اند. انواع نمایش‌نامه، چه برای اجرا و چه صرفاً برای خوانده شدن، از جمله نمایش‌نامه‌هایی با اقتباس از آثار ادبی یا سینمایی، و نیز متن‌های نظری در حوزهٔ درام و نقد آثار نمایشی، در این مجموعه جای می‌گیرند.

نمایش‌نامه

دکتر

رابرت آیک

ترجمهٔ آناهیتا آقاطاهر

اقتباسی از رمان **پروفسور برناردی** اثر آرتور اشنیتسلر

نشر نی

جهانِ نمایش

فهرست

یادداشت مترجم ۷
شخصیت‌ها ۱۱
نکاتی دربارهٔ متن و انتخاب بازیگر ۱۲
دکتر ۱۳
نام‌نامه ۱۲۳

یادداشت مترجم

رابرت آیک، متولد ۲۹ نوامبر ۱۹۸۶، نویسنده و کارگردان معاصر انگلیسی است که از او به عنوان «امید بزرگ» تئاتر انگلیس نام می‌برند. شهرت او بیشتر به خاطر نمایش‌نامهٔ **دکتر** و آثار مدرن دیگری همچون **اورستئیا**[1]، **مری استوارت**[2] و **مرغابی وحشی**[3] است که از روی آثار کلاسیک اقتباس شده است. او همچنین نمایش‌نامهٔ **۱۹۸۴**[4] را همراه با دانکن مک‌میلان[5] از روی اثر اصلی اقتباس کرد. آیک در اقتباس‌هایش از آثار کلاسیک به دنبال بازگشت به «محرک‌های اولیهٔ تئاتر» یا همان بازگشت به ریشه‌های تئاتر است.

نمایش‌نامهٔ **دکتر** اقتباس آزادی است از **پروفسور برناردی**[6] اثر آرتور اشنیتسلر[7] (۱۸۶۲-۱۹۳۱)، نویسندهٔ اتریشیِ رمان، داستان کوتاه و نمایش‌نامه که یکی از مهم‌ترین نمایندگان مدرنیسم وین بود. او نمایش‌نامهٔ **پروفسور برناردی** را در سال ۱۹۱۲ نوشت که اولین بار همان سال در سالن تئاتر کلاینس[8] در برلین اجرا شد و سپس اجرای آن تا سقوط سلطنت اتریش ـ مجارستان (۱۹۱۸) ممنوع شد.

اشنیتسلر پزشک بود و آثارش عمدتاً درام‌های روانشناختی بودند. او سبک زندگی جامعهٔ وین و زندگی بورژوازی وینی‌ها را در ابتدای قرن بیستم تشریح می‌کرد.

---

1. *Oresteia*
2. *Mary Stuart*
3. *The Wild Duck*
۴. ۱۹۸۴، ترجمهٔ سینا شاه‌بابا، «جهان نمایش» (۲۳)، نشر نی (۱۴۰۰).
5. Duncan Macmillan
6. *Professor Bernhardi*
7. Arthur Schnitzler
8. Kleines Theater

رابرت آیک نمایش‌نامهٔ **دکتر** را در سال ۲۰۱۹ برای تئاتر آلمدیا[1] نوشت و اجرا کرد. این نمایش آخرین کار او در نقش کارگردان برای تئاتر آلمدیا بود که جایزهٔ بهترین کارگردانی ایونینگ استاندارد[2] را کسب کرد.

در نمایش‌نامهٔ حاضر روت ولف[3]، پایه‌گذار مؤسسه‌ای تحقیقاتی، از پذیرش کشیش کاتولیکی بر بالین دختری نوجوان امتناع می‌کند. بعد از مرگ دختر، این موضوع در فضای مجازی به موضوعی مجادله‌برانگیز تبدیل می‌شود و انتقادها از رفتار روت ولف شدت می‌یابد و او وادار می‌شود در مناظرهٔ تلویزیونی حاضر شود.

روزنامهٔ **گاردین**[4] دربارهٔ این نمایش نوشت: «آیک موضوع نمایش‌نامه را به مذهب محدود نمی‌کند، بلکه به نژاد، جنسیت و طبقهٔ اجتماعی نیز بسط می‌دهد.»

در قلب نمایش دو موضوع اساسی قرار دارد: یکی اخلاق پزشکی و جایگزینی آن با باقی ملاحظات و دیگری بحث هویت فردی. در جایی از نمایش‌نامه همکار روت اشاره می‌کند: این‌که دکتر سفید، سیاه، زن یا یهودی است مسئله‌ای بی‌ربط است، و حتی این‌که اجازه بدهیم تخصص هر فرد بر اساس اعتقادات قضاوت شوند، عملی مخرب است.

آیا می‌توان گفت رابرت آیک از منظر اخلاقیات پزشکی دربارهٔ موضوعاتی مثل ایمان و اعتقاد و مواجههٔ آن با عقلانیت پزشکی بحث کرده است؟

آیک موضوع آزادی‌های فردی را نیز در نمایش‌نامهٔ **دکتر** به چالش می‌کشد. در دنیایی که به نظر می‌رسد آزادی را حق

---

1. Almeida Theatre
2. Evening Standard's Award
3. Ruth Wolff
4. *The Guardian*

اساسی همه می‌داند، اگر فردی نخواهد خود را در هیچ گروهی قرار بدهد از هر طرف مورد هجوم قرار می‌گیرد. اما آیک بذر سؤال دیگری را در ذهن ما می‌کارد: پیش از آن‌که در جایگاه فرد مستقل دست به انتخاب بزنیم، آیا جامعه بر اساس پیش‌فرض‌هایش ما را تعریف و در نتیجه محدود نکرده است؟

در انتها، سپاسگزارم از استاد محمد چرم‌شیر برای حمایت‌های بی دریغش.

آناهیتا آقاطاهر
تابستان ۱۴۰۳

شخصیت‌ها

در خانه:

روت ولف

چارلی دوست روت

سامی

در مؤسسهٔ درمانی الیزابت:

برایان سیپرین

راجر هاردیمن

پل مورفی

مایکل کاپلی

ربکا رابرتز

دکتر جوان که هرگز نامش را نمی‌فهمیم

پدر جیکوب رایس کشیش کاتولیک

پدرِ امیلی رونان

جِمایما فلینت وزیر بهداشت

یک مجری و پنج شرکت‌کننده در مناظرهٔ تلویزیونی

نکاتی دربارهٔ متن و انتخاب بازیگر

علامت «/» نشانهٔ تداخل و همزمانی دو دیالوگ است.
علامت «،» در یک سطر جدا نشانهٔ درنگ، وقفه، سکوت، لحظهٔ اوج است.
داخل علامت «[]» کلماتی می‌آیند که بخشی از منظور جمله‌اند اما بلند گفته نمی‌شوند.
علامت «*» در یک سطر جدا نشان‌دهندهٔ تغییر صحنه یا جهش زمانی است. برای روت شبیه تغییر یا گم کردن زنجیرهٔ افکار است، اما عمدتاً، دیالوگ‌ها باید بدون قطع شدن ادامه یابند.
هویت بازیگران باید به دقت در انتخاب آن‌ها در نظر گرفته شود. در هر بخش به جز بخش مناظره، هویت هر بازیگر حداقل باید از یک جهت مستقیماً با شخصیت ناهماهنگ باشد. گاهی این ناهماهنگی‌ها به طور وضوح در متن مشخص شده‌اند و گاهی به بخش اجرا سپرده شده‌اند. اما بازی بازیگرها باید راز نمایش را محفوظ نگه دارد تا موقعی که فاش شود. ایده این است که هر چه مخاطب بیشتر دربارهٔ شخصیت‌ها می‌فهمد، مجبور به بازنگری دربارهٔ شخصیت‌ها و رویدادها شود.

روت در حال صحبت با تلفن

روت کی

کی

الو، بله، ببخشید ــ من روت ولف هستم. با دو تا اف

کی [خدایا، من از کجا بدونم]

اگه کسی بمیره چی می‌خوام؟ یه جسد، بله ــ

نه، ضروری نیست ــ مطمئنم. بله، بله، کاملاً برام واضح و روشنه.

من دکترم

*

چارلی صحبت می‌کند: روز اول

چارلی هم‌سِن روت است. مهم است که واضح به مخاطب گفته نشود این شخصیت زن است یا مرد.

اتاقی در مؤسسهٔ درمانی الیزابت. مورفی و هاردیمن وارد اتاقی می‌شوند که دکتر جوان در آن‌جا منتظر است.

مورفی ما مثل یه تیم عمل کردیم ــ منظورم اینه که خیلی بهتر از اون وقتی کار کردیم که ــ

دکتر جوان اطلاع دارین پروفسور هاردیمن کجان؟

مورفی خود ایشونن

هاردیمن تو همون دکتر تازه‌واردی

دکتر جوان بله ــ

هاردیمن (بدون وقفه.) راجر هاردیمن، مشاور ارشد، معاون مدیر ــ

دکتر جوان اوه ــ من/ اسم من

هاردیمن قرار بود سه روز پیش یه گزارش کالبدشکافی ارائه بشه، مرد، هفتاد و چند ساله

دکتر جوان همین‌جاست، تازه آماده شده ــ

دکتر جوان گزارش را می‌دهد و هاردیمن آن را می‌خواند.

هاردیمن مشکل از کبدش بوده، حق با اون بود.

هاردیمن می‌رود.

مورفی یعنی من الان بدهکارم.

دکتر جوان شما روی مریض‌ها شرط‌بندی می‌کنین؟

مورفی معلومه که نه. حال بیمارِ دکتر هاردیمن وخیم بود، نمی‌تونستیم بفهمیم مشکل از کبده یا کلیه، بیمار هم برای هر دو درمان خیلی ضعیف بود ــ هاردیمن نظر بی‌بی رو می‌خواد ــ بی‌بی با اون ادراک منحصربه‌فردش می‌گه: پروفسور، من جز حسّم مدرکی ندارم. اسم من بالای تخت مریض نیست اما کاملاً برام روشنه که مشکل از کلیه‌هاش نیست. هاردیمن مخالفت می‌کنه، درمان کلیه رو شروع می‌کنه و مریض می‌میره. این ماهیه نه؟ تتو رو می‌گم ــ

دکتر جوان بی‌بی لقبه؟

مورفی یه جورهایی آدمه. پروفسور ولف بی‌بی = بدجنس بزرگ

دکتر جوان پروفسور ولف مشاور منه

مورفی موفق باشی. فقط اسماً زنه.

دکتر جوان منظورتون چیه؟

مورفی شوخیه.

کاپلی وارد می‌شود.

کاپلی روت این‌جاست؟

مورفی فکر کنم تو بخش خودشه ــ

کاپلی خوبه. اون پایین به‌ش نیاز دارن.

کاپلی خارج می‌شود. هاردیمن وارد می‌شود.

هاردیمن توی سخنرانی‌های داروشناسی شرکت می‌کنی؟

دکتر جوان در حال حاضر پروفسور کِرزوِل نیستن ــ

هاردیمن اینو می‌دونم

دکتر جوان ایشون مرخصی پزشکی دارن، برای همین دکتر فاینمن جاشونو پر کردن.

هاردیمن اینو می‌دونم. تا حالا شرکت کردی؟

دکتر جوان بله ــ

هاردیمن خب چطورن؟

دکتر جوان چطورن؟

هاردیمن بله

دکتر جوان خوبن.

هاردیمن انگار با نگاهش از او می‌خواهد بیشتر توضیح بدهد.

اون یه کم هیجان‌زده می‌شه.

هاردیمن کاملاً موافقم

مورفی قصد رفتن دارد.

مورفی بی‌بی باید اون گزارشو ببینه و کاپلی هم دنبال اون می‌گرده ــ

دکتر جوان کی دنبال می‌گرده؟

روت در حال ورود صحبت آن‌ها را می‌شنود.

روت بگـو دنبال کی! درسـتش اینه: دکتر کاپلی دنبـال کی می‌گرده؟ البتـه اگه به دسـتور زبان اهمیـت می‌دی، به هر حـال فکر کنم دنبال من می‌گرده.

دکتر جوان نمی‌داند چه پاسخی بدهد، برای همین هاردیمن به دادش می‌رسد.

هاردیمن گزارش این‌جاست. مشکل از کبدش بوده. حق با تو بود.

روت نه، ما اشتباه کردیم. ما یه مرکز درمانی هستیم راجر، نه مجموعهٔ درهمی از نظرهای مختلف ــ و در این مورد، ما اشتباه کردیم. می‌تونم اون گزارشو داشته باشم، لطفاً؟

دکتر جوان این؟

روت اون یکی، بده، متشکرم.
من فعلاً به جمع پسرها ملحق نمی‌شم. می‌تونی انتخاب‌های بهتری داشته باشی.

‘

دکتر جوان راستش، پروفسور، من امروز دوباره با تشکیلات شمام

روت مـن «تشـکیلات» نـدارم. تو ایـن مرکز، بسـته به شـرایط، ممکنه تشـکیلات نظافتی یا مهندسـی یا حقوقی داشـته باشـیم، و من هم فقط یه گروه پزشکی رو اداره می‌کنم.

دکتر جوان قطعاً

روت خوبه. یه مریض تو اتاق یکه، دختر، چهارده ساله، عفونت داره، آنتی‌بیوتیک‌ها روی منبع عفونت هیچ اثری نداشتن. یه پرستار اون‌جاست که نیاز به استراحت داره. والدینش تو راهن اما یه نفر باید تمام مدت کنارش باشه. می‌تونی به عهده بگیری؟

مورفی چرا ما یه مریضِ/ دمِ مرگ داریم

روت برای این‌که وقتی آوردنش، من تو بخش اورژانس بودم و گاهی پل، گاهی دکترها بیمارها رو درمان می‌کنن، اما نذار این موضوع شوکه‌ت کنه. (رو به دکتر جوان.) نسبت به درد بی‌حسه، سطح هوشیاری نُه، پس نیمه‌هشیاره. یادداشت‌ها به روز شدن، اگه تغییری کرد خبرم کن، باشه؟ برو.

دکتر جوان می‌رود. روت نگاهی به گزارش می‌اندازد.

هاردیمن تمام شب این‌جا بودی؟

روت بله، کنار مریض، دنبال راهی می‌گشتم که آنتی‌بیوتیک‌ها اثر کنن.

هاردیمن اگه نیاز به استراحت داری می‌تونم به عهده بگیرمش؟

مورفی کارش عملاً تمامه

روت وقتی تمامه که مُرده باشه، نه حتی یه ثانیه قبل از اون. ببینم دکتر مورفی، مگه زوال عقلو درمان کردیم؟ جای دیگه‌ای نیست که برین؟

مورفی حالا که صحبتِ جسد شد فکر کنم باید دنبال سرپرست جدید برای بخش داروشناسی باشیم ــ

روت بله، من آخر هفته پروفسور کِرزوِل رو دیدم. به هیچ وجه قصد نداره برگرده.

مورفی چه بد. فکر کنم بتونیم باب مونرو رو قانع کنیم.

روت مطمئنم که می‌تونیم. ولی چرا همچین کاری کنیم؟

مورفی می‌رود. هاردیمن به گزارشی که روت می‌خواند اشاره می‌کند.

هاردیمن من باید به حرفت گوش می‌کردم روت، تو کاملاً درست/ می‌گفتی.

روت در هر حال حق با یکی از ما بود و تو از شمِّ خودت پیروی کردی. چیزی نیست که بابتش شرمنده باشی. بعضی مریض‌ها می‌میرن.

کاپلی وارد می‌شود.

کاپلی یکی اومده مریض تو رو ببینه ــ

روت بدون ملاقاته

کاپلی فکر کنم [از نزدیکانشه]

روت بدون ملاقاته. بیمار نیمه‌هشیاره.

کاپلی سروصدا راه انداخته ــ انگار از اقوام نزدیکشه

روت نه نیست، خارج از کشورن.

کاپلی باشه

کاپلی می‌رود. روت به خواندن گزارش ادامه می‌دهد.

،

هاردیمن روت، من واقعاً ازت معذرت می‌خوام/ که

روت راجر من اینو نمی‌خونم که تو رو تحقیر کنم، می‌خونم چون لازمه بخونمش.

دکتر جوان وارد می‌شود.

دکتر جوان پروفسور ــ

روت/ هاردیمن بله؟

دکتر جوان ولف، ببخشید ــ پروفسور ــ اون می‌گه دوست‌پسرش داره می‌آد ــ بیمار/ می‌گه

روت نمی‌آد. این‌جا نیست، هیچ‌وقت هم نبوده. مریض تمام شب داشت همینو می‌گفت.

هاردیمن روت، اگه بخوای من به عهده می‌گیرم، وضعیت دختره مشخصه ــ

دکتر جوان اون ــ داره می‌میره؟

روت تا وقتی نفس می‌کشه نه. می‌دونی چیه ــ من برمی‌گردم پایین.

روت و دکتر جوان به کاپلی و کشیش برمی‌خورند. نقش کشیش را بازیگر سفیدپوستی بازی می‌کند.

روت چرا همه پشت در اتاق مریضِ من ایستادین؟

کاپلی متأسفم پروفسور ــ نمی‌خواستم حراستو صدا کنم، اما این آقا اصرار دارن مریض شما رو ببینن ــ

روت شما هیچی دور گردن‌تون نیست

پدر بله ــ

روت منظورم علامته. البته متوجهم که این سیستم واقعاً نقص داره، یه منطقِ ساده‌لوحانه که می‌گه آدمِ مزاحم باید به چشم بیاد، چون تنها کسیه که توی بیمارستان هیچ کارت شناسایی دور گردنش نیست ــ می‌تونم اسم‌تونو بپرسم آقای ــ

کشیش پدر ــ

مکث.

روت منو ببخشین، به من گفتن والدین امیلی سوار هواپیمان و [حداقل] تا چند ساعت دیگه نمی‌تونن/ این‌جا باشن

کشیش نه اون پدر ــ پدر جیکوب. من کشیشم.

روت متأسفانه امیلی نمی‌تونه ملاقاتی داشته باشه.

کاپلی من به ایشون گفتم، پروفسور ــ

کشیش به من گفتن اون هشیاره

روت اون ــ

کشیش که قطعاً نشونهٔ خوبیه

کاپلی مسئله فراتر از نشونه‌هاست.

روت ممنون مایکل ــ می‌شه لطفاً به مریض سر بزنی؟

پدر اون داره می‌میره؟

روت مثل همهٔ ما.

روت می‌خواهد برود. کشیش یقهٔ مخصوص مراسم دعا را می‌بندد.

کشیش والدینش ازم درخواست کردن ــ والدین امیلی ــ فکر کردن شاید به حضورم نیاز داشته باشه. از فرودگاه با من تماس گرفتن.

روت خب، تماسی با من نگرفتن.

کشیش با کمال احترام، دکتر، این مشکل من نیست.

روت فشارخون امیلی خیلی پایینه، احتمال حملهٔ قلبی می‌ره، یعنی هر نوع مداخله‌ای خطرناکه. تمرکز اصلیِ ما الان روی آسایش مریضه.

کشیش هدف من هم همینه

روت متأسفم، متوجه نمی‌شم

کشیش بذارین روشن‌تر بگم، امیلی سخت بیماره و خانواده‌ش از من

خواستن این‌جا باشم و به‌ش رسیدگی کنم، واضح نیست؟

روت وقتی واضحه که خود مریض درخواست رسیدگی مذهبی بده، اون وقت در اسناد پزشکیش نوشته می‌شه، اما در این مورد همچین یادداشتی وجود نداره.

کشیش پس ــ

روت پس بدون ملاقاته.

کشیش من ملاقاتی نیستم

روت پس کی هستین؟

کشیش دکتر، والدین امیلی کاتولیکن، والدینش عضو کلیسای منن و اون‌ها از من خواستن/ که بیام این‌جا ــ

کاپلی روت، می‌خوای با والدین مریض/ تماس بگیرم؟

روت اون‌ها توی هواپیمان. تازه تصمیم با اون‌ها نیست. پس امیلی مذهبیه؟

کشیش بله

اما از این بابت صد در صد مطمئن نیست.

روت و در مراسم کلیسای شما شرکت می‌کنه؟

کشیش والدینش شرکت می‌کنن.

روت خودش نه؟

کشیش خودش هم شرکت کرده، بله

روت متأسفم آقا، اما/ هیچ

کشیش [آقا] پدر

روت هیچ راهی وجود نداره که بفهمیم اون در مراسم کلیسای شما

شـرکت کرده یا نه. فقط چیزی که خودش باور داره اهمیت داره ـــ و مـن از ایـن بی‌اطلاعـم. حتـی نمی‌دونم اصـلاً تا حـالا اونو دیدین یا نه.

چشم‌های کشیش از خشم شعله‌ورند اما صدایش را بالا نمی‌برد.

کشیش پس، من دروغگوئم

،

کشیش می‌شه بریم و از خود امیلی بپرسیم؟

روت نـه. اون منتظر شـما نیسـت، برای دیدن‌تـون درخواسـت نداده، هذیـان می‌گه. خواب می‌بینه، متوجه نیسـت که تو بیمارسـتانه ـــ اما فکر می‌کنه خوب می‌شه. کاملاً مطمئنم اگه از این حالت بیـرون بیاریمـش، دچـار اضطـراب شـدیدی می‌شـه. بـا حضور شـما می‌فهمه داره می‌میره در نتیجه وحشت می‌کنه، این یعنی اضطراب، گردش خون بیشـتر و خیلی چیزهای دیگه، که اصلاً نمی‌تونه از پسش بربیاد.

کشیش چی دارین می‌گین؟

روت دارم می‌گم شما مثل شبح مرگ وارد اتاق می‌شین و با توجه به شرایط فعلیش، قطعاً با وحشت و/ اضطراب می‌میره

کشیش در عجبم چی باعث شـده فکر کنین مـن تا این حد بی‌کفایتم/ که

مورفی می‌رسد.

مورفی پروفسور می‌تونم/ یه لحظه ـــ

روت یه لحظه، پل ـــ

کشیش ببخشین: اصلاً شانسی برای بهبودش هست؟